دوشنبه 1/11/1403- 19رجب1446-20ژانویه 2025-درس 78 فقه رهبری سازمانی –شرائط و موانع اثر بخشی –طمع و ضد آن یاس (2)

مساله 68: مدیران در مقام انجام فریضه رهبری رفتاری سازمانی اثر بخش باید طمع خود را مدیریت کنند و برای نیل به اهداف و آفاق عالی و عقلانی بدون کمترین یاس از موانع ،معطوف نمایند و از طمع به امور مخرب و مضر به آرمانهای مثبت و مشروع سازمانی خود داری نمایند .

***شرح مساله***: معلوم شد که رهبری رفتاری سازمانی رکن اصیل مدیریت رفتار سازمانی است به غرض ایحاد انگیزش در کارکنان و این رهبری برای اثر بخشی شرائط و موانعی دارد که نوعا اخلاقی هستند ملکات اخلاقی که پشتوانه رفتار سازمانی هستند این ملکات مثبت و منفی تحت عنوان جنود عقل و جهل آرایش داده شده اند در صحیحه سماعه بن مهران در نوبت قبل از طمع وضد آن یاس احکامی وضعی و تکلیفی را استنباط کردیم طمع اصالتا از جنود عقل برشمرده شده است . ولی آیات وروایاتی هم دال بر مفهوم منفی برای آن هستند مخصوصا روایات و گزاره های تاریخی مثلا طمع معاویه به خلافت[[1]](#footnote-1) ،طمع به مال [[2]](#footnote-2)و منال زیاد حتی امیر المومنین ع طمع را پایه ای برای یک رذیله قرار داده است[[3]](#footnote-3) وکه خود دارای چهار پایه منفی است [[4]](#footnote-4). آیاتی مانند :" بل یطمع ان ازید"و[[5]](#footnote-5).... به نظر میرسد که طمع معنای امید دارد امید به فتح قلل ونیل به درجات عالیه و ورود به گروههای موفق و شکستن رکورد های مختلف و بالا قرار گرفتن و.. خلاصه طمع به بهبود مستمر و این ها طمع را از جنود عقل قرار میدهد زیرا واجد منافع و مصالح برای فردو جامعه دینی و مدنی اند منافعی محتمله که عقل آنها را تحسین و به جذبشان الزام میکند . بله افرادی که کافرند موحد نیستند در صراط مستقیم نیستند هم بالاخره طمع دارند که به عنوان ثانوی کفر و شرک ظهوری منفی به طمع میدهد و الا طمع هم چنان از جنود عقل است منتها عقل کافر نکراء وشیطنت است زیرا برای تحقق طمع خود به فجور و غدر و هر رذیله دیگر متمسک میشود. و الا طمع اصالتا مثبت و عقلانی است ولی در عین حال در اخبار ماثوره از معصوم طمع غالبا منفی تفسیر شده است شاید به علت اینکه اغلب از این جند عقل سوء استفاده میکنند لقوله تعالی :" وقلیل من عبادی الشکور" وباید گفت که طمع یک نعمت است به عنوان سوخت حرکت متعالی که افق چشم انداز را اعتلاء میدهد و از کوته نگری و کوچک اندیشی پرهیز میدهد مدیران سازمان ها را و فرا سازمانها را فافهم و تدبر. لذا بر فتوای درس قبل باید پای فشرد که مدیر در حال انجام وظیفه رهبری سازمانی خود باید طمع داشته باشد و قوه طمع خود را بالاببرد تا پیش برود وپیش ببرد .

سوال این است که آیا ممکن است که نقلی ازمعنای لغوی رخ داده باشد که به معنای (تعليق النفس بما تظنه من النفع، ونظيره الأمل والرجاء.ونقيضه اليأس. )[[6]](#footnote-6)بوده ست و با نقل عرف به معنای جدید نقل و در آن حقیقت شده باشد به حقیقت شرعیه یا عرفیه و...... ؟ امام صادق ع در معنای امید مثبت نزدیک به معنای لغوی استعمال فرموده است ظاهرا فقط در حدیث جنود عقل و جهل و در غالب استعمالات با کاربرد منفی مثل مصباح الشریعه[[7]](#footnote-7) که بابی هم به طمع منفی اختصاص داده شده است [[8]](#footnote-8) ودر آن است که :" الطَّامِعُ مَنْزُوعٌ عَنْهُ الْإِيمَانُ "در حالی که امیر المومنین ع نوعا در معنای منفی استعمال کرده است به جز مثل خطبه متقین [[9]](#footnote-9) که در همین خطبه استعمال منفی هم دارد[[10]](#footnote-10) در ادعیه صحیفه در هردو مفهوم مثبت[[11]](#footnote-11) و منفی[[12]](#footnote-12) استعمال شده[[13]](#footnote-13) و در یک دعا هر دو معنا باهم [[14]](#footnote-14) بنابر این اگر نقلی هم رخ داده باشد در عصر متقدم بوده است بر این اساس استعمال طمع در معنای جنود عقل بازگشت به معنای لغوی بوده است به قرینه ضد که یاس باشد معنای لغوی اراده شده است لذا میتوان گفت طمع مطلق در معنای منفی طمع مقید با قرینه در معنای مثبت استعمال شده است که مطابق معنای لغوی است ودر قرآن کریم هم در معنای لغوی استعمال شده بدون نقل و در معنای منفی با قرینه بوده است بعد نقل داده شده در غالب ادبیات نهج البلاغه با اساس استعمالات عرفیه معنی منفی مراد بوده است بدو ن قرینه .و با قرینه در معنای مثبت که جنود عقل همان است .

نتیجه : طمع از جنود عقل است یک تنصیص در صحیحه سماعه به مهران است که در غالب آیات قرآن و بسیاری از اخبار باب در همین معنا استعمال شده است که هماهنگ با معنای لغوی آن " تعليق النفس بما تظنه من النفع، ونظيره الأمل والرجاء.ونقيضه اليأس."[[15]](#footnote-15) است و لی رواج آن در طمع وآز که از جنود عقل نیست در معنای غیر لغوی است اگر در نقل از معنای لغوی تردید کنیم اصل عدم نقل میگوید که حتی استعمالات منفی هم در همان معنای لغوی است که امید و عدم یاس است منتهی متعلق آن منفی است یعنی امید به معصیت و امید شیطان و امید دشمن [[16]](#footnote-16)که بدون یاس مایل به نیل به امری منفی به طور کامل هستند.(والله العالم)

فتحصل : مدیران در مقام انجام فریضه رهبری رفتاری سازمانی اثر بخش باید طمع خود را مدیریت کنند و برای نیل به اهداف و آفاق عالی و عقلانی بدون کمترین یاس از موانع ،معطوف نمایند و از طمع به امور مخرب و مضر به آرمانهای مثبت و مشروع سازمانی خود داری نمایند[[17]](#footnote-17) .

1. كتاب سليم بن قيس الهلالي / التخريج‏ج‏2 / 76 / 9. معاوية ..... ص : 76

   \* سوابقه‏ علة طمع‏ معاوية في الخلافة أنّه رأى أبا بكر و عمر من أذل قريش وصلوا إلى الخلافة الاحتجاج: ج 2 ص 8.

   أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 409 / علت طمع معاويه در خلافت ..... ص : 409

   علت طمع‏ معاويه در خلافت‏

   أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 409 / علت طمع معاويه در خلافت ..... ص : 409

   ولى خداوند خلافت را به دست ابو بكر و عمر از بنى هاشم خارج كرد و به بنى تيم بن مرة منتقل كرد و سپس به بنى عدىّ بن كعب منتقل شد! در حالى كه در قريش طايفه‏اى پائين‏تر و ذليل‏تر و بى‏آبروتر از آنان نبود. آن دو نفر ما را در خلافت به طمع‏ انداختند و ما از آن دو و نسل آنان سزاوارتر بوديم، زيرا ثروت و عزّت در ما است و ما از نظر فاميلى به پيامبر نزديكتريم! قبل از ما رفيقمان عثمان با شورى و رضايت عموم مردم- بعد از سه روز شورى بين شش نفر- به خلافت دست يافت، و آنان كه قبل از او بودند بدون مشورت به آن دست يافتند.

   أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 409 / دستور معاويه در باره عجم ..... ص : 409

   (7) «ج»: ولى وقتى خلافت از بنى هاشم خارج و به بنى تيم منتقل شد ... ما هم در خلافت طمع‏ كرديم.

   أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 464 / 2. حديث سد ابواب ..... ص : 464

   فرمود: آيا مى‏دانيد كه عمر بن خطاب طمع‏ كرد كه شكافى بقدر چشمش از منزلش به مسجد باز كند ولى حضرت مانع شد. [↑](#footnote-ref-1)
2. أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 543 / كيفيت ارتباط مؤمن با مردم ..... ص : 542

   اگر بخندد صدايش را بلند نمى‏كند. به آنچه برايش مقدّر شده قانع است. غيظ او را از خود بيخود نمى‏كند و هواى نفس بر او غالب نمى‏شود. بخل او را مقهور خود نمى‏كند و در آنچه مال او نيست طمع‏ نمى‏كند.

   أسرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 563 / دفاع سلمان از امير المؤمنين عليه السلام ..... ص : 563

   سلمان گفت: اى عمر آرام بگير! اى ابو بكر، از اين جايى كه نشسته‏اى برخيز و آن را براى اهلش واگذار تا بخدا قسم به خوشى تا روز قيامت از آن استفاده كنند. و اگر قبول نكنيد از همين طريق خون خواهيد دوشيد و آزادشدگان و طردشدگان و منافقين در خلافت طمع‏ خواهند كرد. بخدا قسم، اگر من مى‏دانستم كه مى‏توانم ظلمى را دفع كنم يا دين را براى خداوند عزّت دهم شمشيرم را بر دوش مى‏گذاردم و با شجاعت با آن‏ [↑](#footnote-ref-2)
3. كتاب سليم بن قيس الهلالي / ج‏2 / 952 / الحديث السادس و الثمانون‏[1] ..... ص : 950

   قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ النِّفَاقُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الْهَوَى وَ الْهُوَيْنَا وَ الْحَفِيظَةِ وَ الطَّمَعِ‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. كتاب سليم بن قيس الهلالي / ج‏2 / 953 / الحديث السادس و الثمانون‏[1] ..... ص : 950

   وَ الطَّمَعُ‏ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: الْفَرَحِ وَ الْمَرَحِ وَ اللَّجَاجَةِ وَ التَّكَاثُرِ. فَالْفَرَحُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَ الْمَرَحُ خُيَلَاءُ، وَ اللَّجَاجَةُ بَلَاءٌ لِمَنِ اضْطَرَّتْهُ إِلَى حَمْلِ الْآثَامِ، وَ التَّكَاثُرُ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ شُغُلٌ وَ اسْتِبْدَالُ‏ الَّذِي هُوَ أَدْنى‏ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ. [↑](#footnote-ref-4)
5. الأحزاب : 32 يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذي في‏ قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً

   **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏20    107**فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ‏ قتاده گويد: پس طمع كند آنكه در دل او بيمارى نفاق است.عكرمه گويد: آنكه در دلش شهوت زناست، و بعضى گفته‏اند: كه براى زن مستحبّ است وقتى با بيگانه صحبت ميكند صداى خود را خشن و كلفت نمايد براى اينكه اين دور از طمع و ريبه و شهوت است.

   المعارج : 38 أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعيمٍ

   **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏25    322**أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ‏ آيا طمع ميكند هر يك از ايشان از گروه منافقان‏ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ‏ به اينكه داخل ناز و نعمت بهشت شود مانند آنهايى كه تعريفشان جلو گذشت و البته اين جمله را فرمود. براى اينست كه آنها ميگفتند اگر امر چنانست كه محمّد گفته پس براى ما در آخرت در نزد خدا بالاتر است از آنچه براى مؤمنانست چنان كه در دنيا بما بيش از آنها داده است.

   المدثر : 15 ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزيدَ **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏26    65**

   (ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ) آن گاه طمع نمود كه زياد كنم مال و اولاد او را.يعنى سپاس مرا بر اين نعمتها ننمود بلكه ناسپاسى كرد و با اين حال كفر و طغيانش طمع داشت كه نعمتهاى او را زياد كنم آن گاه بر وجه ر(مراد ولید بن مغیره است ) [↑](#footnote-ref-5)
6. البقرة : 75 أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كانَ فَريقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ ما عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ

   **مجمع البيان في تفسير القرآن    ج‏1    284**الطمع تعليق النفس بما تظنه من النفع و نظيره الأمل و الرجاء و نقيضه اليأس و الفريق جمع كالطائفة لا واحد له من لفظه و هو فعيل من التفرق كما سميت ال

   **ترجمه تفسير مجمع البيان    ج‏1    224**فتطمعون ...- آيا اميد و آرزو داريد.

   **الميزان في تفسير القرآن    ج‏1    213**لما هاجر النبي إلى المدينة و كان من أمرهم ما كان تبدل الرجاء قنوطا، و الطمع يأسا، و لذلك يقول سبحانه: أَ فَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ‏ إ [↑](#footnote-ref-6)
7. مصباح الشريعة / 20 / الباب الثامن في آفة العلماء

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ الْخَشْيَةُ مِيرَاثُ الْعِلْمِ وَ مِيزَانُهُ وَ الْعِلْمُ شُعَاعُ الْمَعْرِفَةِ وَ قَلْبُ الْإِيمَانِ وَ مَنْ حُرِمَ الْخَشْيَةَ لَا يَكُونُ عَالِماً وَ إِنْ شَقَّ الشَّعْرَ بِمُتَشَابِهَاتِ الْعِلْمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى‏ إِنَّما يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ وَ آفَةُ الْعُلَمَاءِ ثَمَانِيَةٌ الطَّمَعُ‏ وَ الْبُخْلُ وَ الرِّيَاءُ وَ الْعَصَبِيَّةُ وَ حُبُّ الْمَدْحِ وَ الْخَوْضُ فِيمَا لَمْ يَصِلُوا إِلَى حَقِيقَتِهِ وَ التَّكَلُّفُ فِي تَزْيِينِ الْكَلَامِ بِزَوَائِدِ الْأَلْفَاظِ وَ قِلَّةُ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ وَ الِافْتِخَارُ وَ تَرْكُ الْعَمَلِ بِمَا عَلِمُوا قَالَ عِيسَى ع أَشْقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ‏

   مصباح الشريعة / 49 / الباب الواحد و العشرون في الحج

   إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ وَ اذْبَحْ حَنْجَرَةَ الْهَوَى وَ الطَّمَعِ‏ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ وَ ارْمِ الشَّهَوَاتِ وَ الخَسَاسَةَ وَ الدَّنَاءَةَ وَ الْأَفْعَالَ الذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمْيِ الْجَمَرَاتِ وَ احْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَ الْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ شَعْرِكَ وَ ادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ تَعَالَى وَ كَنَفِهِ وَ سَتْرِهِ وَ حِفْظِهِ وَ كِلَائِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِ الْحَرَمِ وَ زُرِ الْبَيْتَ مُتَحَفِّفاً لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ وَ جَلَالِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ اسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضًى بِقِسْمَتِهِ وَ خُضُوعاً لِعَظَمَتِهِ وَ دَعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ وَ صَفِّ رُوحَكَ وَ سِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفَا وَ كُنْ ذَا مُرُوَّةٍ مِنَ اللَّهِ بِفِنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمَرْوَةِ وَ اسْتَقِمْ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ وَ وَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ رَبَّكَ وَ أَوْجَبْتَهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَ لَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى‏ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ لَا شَرَعَ نَبِيُّهُ ص فِي خِلَالِ الْمَنَاسِكِ عَلَى تَرْتِيبِ مَا

   مصباح الشريعة / 139 / الباب الخامس و الستون في صفة الدنيا

   الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ صُورَةٍ رَأْسُهَا الْكِبْرُ وَ عَيْنُهَا الْحِرْصُ وَ أُذُنُهَا الطَّمَعُ‏ وَ لِسَانُهَا الرِّيَاءُ وَ يَدُهَا الشَّهْوَةُ وَ رِجْلُهَا الْعُجْبُ وَ قَلْبُهَا الْغَفْلَةُ وَ كَوْنُهَا الْفَنَاءُ وَ حَاصِلُهَا الزَّوَالُ فَمَنْ أَحَبَّهَا أَوْرَثَتْهُ الْكِبْرَ وَ مَنِ اسْتَحْسَنَهَا أَوْرَثَتْهُ الْحِرْصَ وَ مَنْ طَلَبَهَا أَوْرَثَتْهُ الطَّمَعَ‏ وَ مَنْ مَدَحَهَا أَلْبَسَتْهُ الرِّيَاءَ وَ مَنْ أَرَادَهَا مَكَّنَتْهُ مِنَ الْعُجْبِ وَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا أَوْلَتْهُ الْغَفْلَةَ وَ مَنْ أَعْجَبَهُ مَتَاعُهَا أَفْتَنَتْهُ وَ لَا تَبْقَى وَ مَنْ جَمَعَهَا وَ بَخِلَ بِهَا رَدَّتْهَا إِلَى مُسْتَقَرِّهَا وَ هِيَ النَّارُ

   مصباح الشريعة / 150 / الباب الواحد و السبعون في المؤاخاة

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ فِي كُلِّ زَمَانٍ عَزِيزَةٌ وَ هِيَ الْإِخَاءُ فِي اللَّهِ تَعَالَى وَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ الْأَلِيفَةُ تُعِينُهُ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْوَلَدُ الرَّشِيدُ وَ مَنْ وَجَدَ الثَّلَاثَةَ فَقَدْ أَصَابَ خَيْرَ الدَّارَيْنِ وَ الْحَظَّ الْأَوْفَرَ مِنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ احْذَرْ أَنْ تُؤَاخِيَ مَنْ أَرَادَكَ لِطَمَعٍ‏ أَوْ خَوْفٍ أَوْ مَيْلٍ أَوْ مَالٍ أَوْ أَكْلٍ أَوْ شُرْبٍ وَ اطْلُبْ مُؤَاخَاةَ الْأَتْقِيَاءِ وَ لَوْ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ إِنْ أَفْنَيْتَ عُمُرَكَ فِي طَلَبِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَخْلُقْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَفْضَلَ مِنْهُمْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى الْعَبْدِ بِمِثْلِ مَا أَنْعَمَ بِهِ مِنَ التَّوْفِيقِ‏

   مصباح الشريعة / 160 / الباب السادس و السبعون في الموعظة

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ أَحْسَنُ الْمَوْعِظَةِ مَا لَا يُجَاوِزُ الْقَوْلُ حَدَّ الصِّدْقِ وَ الْفِعْلُ حَدَّ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّ مَثَلَ الْوَاعِظِ وَ الْمُتَّعِظِ كَالْيَقْظَانِ وَ الرَّاقِدِ فَمَنِ اسْتَيْقَظَ عَنْ رَقْدَةِ غَفْلَتِهِ وَ مُخَالَفَاتِهِ وَ مَعَاصِيهِ صَلَحَ أَنْ يُوقِظَ غَيْرَهُ مِنْ ذَلِكَ الرُّقَادِ وَ أَمَّا السَّائِرُ فِي مَفَاوِزِ الِاعْتِدَاءِ وَ الْخَائِضُ فِي مَرَاتِعِ الْغَيِّ وَ تَرْكِ الْحَيَاءِ بِاسْتِحْبَابِ السُّمْعَةِ وَ الرِّيَاءِ وَ الشُّهْرَةِ وَ التَّضَيُّعِ إِلَى الْخَلْقِ الْمُتَزَيِّي بِزِيِّ الصَّالِحِينَ الْمُظْهِرُ بِكَلَامِهِ عِمَارَةَ بَاطِنِهِ وَ هُوَ فِي الْحَقِيقَةِ خَالٍ عَنْهَا قَدْ غَمَرَتْهَا وَحْشَتُهُ حُبَّ الْمَحْمَدَةِ وَ غَشِيَتْهَا ظُلْمَةُ الطَّمَعِ‏ فَمَا أَفْتَنَهُ بِهَوَاهُ وَ أَضَلَّ النَّاسَ بِمَقَالِهِ‏

   مصباح الشريعة / 202 / الباب الثامن و التسعون في القناعة

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ لَوْ حَلَفَ الْقَانِعُ بِتَمَلُّكِهِ عَلَى الدَّارَيْنِ لَصَدَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ وَ لَأَبَرَّهُ لِعِظَمِ شَأْنِ مَرْتَبَةِ الْقَنَاعَةِ ثُمَّ كَيْفَ لَا يَقْنَعُ الْعَبْدُ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ هُوَ يَقُولُ‏ نَحْنُ قَسَمْنا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا فَمَنْ أَذْعَنَ وَ صَدَّقَهُ بِمَا شَاءَ وَ لِمَا شَاءَ بِلَا غَفْلَةٍ وَ أَيْقَنَ بِرُبُوبِيَّتِهِ أَضَافَ تَوْلِيَةَ الْأَقْسَامِ إِلَى نَفْسِهِ بِلَا سَبَبٍ وَ مَنْ قَنِعَ بِالْمَقْسُومِ اسْتَرَاحَ مِنَ الْهَمِّ وَ الْكَرْبِ وَ التَّعَبِ وَ كُلَّمَا نَقَصَ مِنَ الْقَنَاعَةِ زَادَ فِي الرَّغْبَةِ وَ الطَّمَعُ‏ فِي الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ صَاحِبُهَا لَا يَنْجُو مِنَ النَّارِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ- [↑](#footnote-ref-7)
8. **مصباح الشريعة ؛ ص105**

   الباب التاسع و الأربعون في الطمع‏

   قَالَ الصَّادِقُ ع‏ بَلَغَنِي أَنَّهُ سُئِلَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَا الْأَصْلَحُ فِي الدِّينِ وَ مَا الْأَفْسَدُ فَقَالَ الْأَصْلَحُ الْوَرَعُ وَ الْأَفْسَدُ الطَّمَعُ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ صَدَقْتَ يَا كَعْبُ وَ الطَّمَعُ خَمْرُ الشَّيْطَانِ يَسْقِي بِيَدِهِ لِخَوَاصِّهِ فَمَنْ سَكِرَ مِنْهُ لَا يَصْحُو إِلَّا فِي أَلِيمِ عَذَابِ اللَّهِ تَعَالَى بِمُجَاوَرَةِ سَاقِيهِ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الطَّمَعِ سَخْطَةٌ إِلَّا مثارات [مُشَارَاةُ] الدِّينِ بِالدُّنْيَا لَكَانَ سَخَطاً عَظِيماً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ‏ أُولئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى‏ وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع تَفَضَّلْ عَلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَمِيرُهُ وَ اسْتَغْنِ عَمَّنْ شِئْتَ فَأَنْتَ نَظِيرُهُ وَ افْتَقِرْ إِلَى مَنْ شِئْتَ فَأَنْتَ أَسِيرُهُ وَ الطَّامِعُ مَنْزُوعٌ عَنْهُ الْإِيمَانُ وَ هُوَ لَا يَشْعُرُ لِأَنَّ الْإِيمَانَ يَحْجُزُ بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الطَّمَعِ فِي الْخَلْقِ فَيَقُولُ يَا صَاحِبِي خَزَائِنُ اللَّهِ تَعَالَى مَمْلُوَّةٌ مِنَ الْكَرَامَاتِ وَ هُوَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا وَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ مَشُوبٌ بِالْعِلَلِ وَ يَرُدُّهُ إِلَى التَّوَكُّلِ وَ الْقَنَاعَةِ وَ قَصْرِ الْأَمَلِ وَ لُزُومِ الطَّاعَةِ وَ الْيَأْسِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَزِمَهُ فَقَدْ صَلَحَ وَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ تَرَكَهُ مَعَ شُؤْمِ الطَّبْعِ وَ فَارَقَه‏ [↑](#footnote-ref-8)
9. أ  فَاِذا مَرُّوا بِآیَه فیها تَشْویقٌ رَکَنُوا اِلَیْها طَمَعاً، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ اِلَیْها شَوْقاً،و چون به آیه اىبشارت دهنده بگذرند به مورد بشارت طمع کنند،

   سرار آل محمد عليهم السلام / ترجمه كتاب سليم / 539 / مؤمنين و تلاوت قرآن ..... ص : 539

   هر گاه آيه‏اى را مرور كنند كه در آن تشويق باشد با طمع‏ به آن اعتماد مى‏كنند، و نفسشان از روى شوق به آن روى مى‏آورد. چنين گمان دارند كه آن آيه در برابر چشمان ايشان است و كمر خود را محكم مى‏بندند و خداوند [↑](#footnote-ref-9)
10.  از طمع بدورند وَ تَحَرُّجاً عَنْ طَمَعٍ « كتاب سليم بن قيس الهلالي / ج‏2 / 851 / الحديث الثالث و الأربعون‏[1] ..... ص : 849

    بِالْقَلِيلِ وَ لَا يَسْتَكْثِرُونَ لَهُ الْجَزِيلَ فَهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ مُتَّهِمُونَ وَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مُشْفِقُونَ إِنْ زُكِّيَ أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يَقُولُونَ وَ قَالَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ بِي مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ وَ اجْعَلْنِي خَيْراً مِمَّا يَظُنُّونَ وَ اغْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ فَإِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ وَ سَاتِرُ الْعُيُوبِ وَ مِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنَّكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينٍ وَ حَزْماً فِي لِينٍ وَ إِيمَاناً فِي يَقِينٍ وَ حِرْصاً عَلَى عِلْمٍ وَ فَهْماً فِي فِقْهٍ وَ عِلْماً فِي حِلْمٍ وَ شَفَقَةً فِي نَفَقَةٍ وَ كَيْساً فِي رِفْقٍ وَ قَصْداً فِي غِنًى وَ خُشُوعاً فِي عِبَادَةٍ وَ تَحَمُّلًا فِي فَاقَةٍ وَ صَبْراً فِي شِدَّةٍ وَ رَحْمَةً لِلْمَجْهُودِ وَ إِعْطَاءً فِي حَقٍّ وَ رِفْقاً فِي كَسْبٍ وَ طِيباً فِي الْحَلَالِ وَ نَشَاطاً فِي الْهُدَى وَ تَحَرُّجاً عَنِ الطَّمَعِ‏ وَ بِرّاً فِي اسْتِقَامَةٍ وَ اعْتِصَاماً عِنْدَ شَهْوَةٍ لَا يَغُرُّهُ ثَنَاءُ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَا يَدَعُ إِحْصَاءَ عَمَلِهِ مُسْتَبْطِئاً لِنَفْسِهِ فِي الْعَمَلِ يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ رَجُلٌ يُمْسِي وَ هَمُّهُ الشُّكْرُ وَ يُصْبِحُ وَ شُغْلُهُ الذِّكْرُ يَبِيتُ حَذِراً وَ يُصْبِحُ فَرِحاً حَذِراً لِمَا حُذِّرَ وَ فَرِحاً لِمَا أَصَابَ مِنَ الْفَضْلِ وَ الرَّحْمَةِ وَ إِنِ اسْتَصْعَبَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فِيمَا تَكْرَهُ لَمْ يُعْطِهَا سُؤْلَهَا فِيمَا إِلَيْهِ بِشْرُهُ فَفَرَحُهُ فِيمَا يُخَلَّدُ وَ يَطُولُ وَ قُرَّةُ عَيْنِهِ فِيمَا لَا يَزُولُ رَغْبَتُهُ فِيمَا يَبْقَى وَ زَهَادَتُهُ فِيمَا يَفْنَى يَمْزُجُ الْحِلْمَ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمَ بِالْعَقْلِ تَرَاهُ بَعِيداً كَسَلُهُ دَائِماً نَشَاطُهُ قَرِيباً أَمَلُهُ قَلِيلًا زَلَلُهُ مُتَوَقِّعاً أَجَلَهُ خَاشِعاً قَلْبُهُ قَانِعَةً نَفْسُهُ مُتَغَيِّباً جَهْلُهُ سَهْلًا أَمْرُهُ حَرِيزاً لِدِينِهِ مَيِّتَةً شَهْوَتُهُ مَكْظُوماً غَيْظُهُ صَافِياً خُلُقُهُ آمِناً مِنْهُ جَارُهُ ضَعِيفاً كِبْرُهُ قَانِعاً بِالَّذِي قُدِّرَ لَهُ مَتِيناً صَبْرُهُ مُحْكَماً أَمْرُهُ كَثِيراً ذِكْرُهُ لَا يُحَدِّثُ بِمَا اؤْتَمَنَ عَلَيْهِ الْأَصْدِقَاءُ وَ لَا يَكْتُمُ شَهَادَةَ الْأَعْدَاءِ وَ لَا يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الْحَقِّ رِيَاءً وَ لَا يَتْرُكُهُ حَيَاءً الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَ الشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعْطِي مَنْ حَرَمَهُ وَ يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ لَا يَعْزُبُ حِلْمُهُ وَ لَا [↑](#footnote-ref-10)
11. (13) اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى التَّابِعِينَ مِنْ يَوْمِنَا هَذَا إِلَى يَوْمِ الدِّينِ وَ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ وَ عَلَى ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ عَلَى مَنْ أَطَاعَكَ مِنْهُمْ. (14) صَلَاةً تَعْصِمُهُمْ بِهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَ تَفْسَحُ لَهُمْ فِي رِيَاضِ جَنَّتِكَ، وَ تَمْنَعُهُمْ بِهَا مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ، وَ تُعِينُهُمْ بِهَا عَلَى مَا اسْتَعَانُوكَ عَلَيْهِ مِنْ بِرٍّ، وَ تَقِيهِمْ طَوَارِقَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَّا طَارِقاً يَطْرُقُ بِخَيْرٍ. (15) وَ تَبْعَثُهُمْ بِهَا عَلَى اعْتِقَادِ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ، وَ الطَّمَعِ‏ فِيمَا عِنْدَكَ وَ تَرْكِ التُّهَمَةِ فِيمَا تَحْوِيهِ أَيْدِي الْعِبَادِ (16) لِتَرُدَّهُمْ إِلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَ تُزَهِّدَهُمْ فِي سَعَةِ الْعَاجِلِ، وَ تُحَبِّبَ إِلَيْهِمُ الْعَمَلَ لِلْآجِلِ، وَ الِاسْتِعْدَادَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ (17) وَ تُهَوِّنَ عَلَيْهِمْ كُلَّ كَرْبٍ يَحِلُّ بِهِمْ يَوْمَ خُرُوجِ الْأَنْفُسِ مِنْ أَبْدَانِهَا (18) وَ تُعَافِيَهُمْ مِمَّا تَقَعُ بِهِ الْفِتْنَةُ مِنْ مَحْذُورَاتِهَا، وَ كَبَّةِ النَّارِ وَ طُولِ الْخُلُودِ فِيهَا (19) وَ تُصَيِّرَهُمْ إِلَى أَمْنٍ مِنْ مَقِيلِ الْمُتَّقِينَ. [↑](#footnote-ref-11)
12. منفی الصحيفة السجادية / 136 / (29)(و كان من دعائه عليه السلام إذا قتر عليه الرزق:)

    (1) اللَّهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ، وَ فِي آجَالِنَا بِطُولِ الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ الْمَرْزُوقِينَ، وَ طَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ الْمُعَمَّرِينَ. (2) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لَنَا يَقِيناً صَادِقاً تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَئُونَةِ الطَّلَبِ، وَ أَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ (3) وَ اجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ، وَ أَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ، قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ، وَ حَسْماً لِلِاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ (4) فَقُلْتَ وَ قَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ، وَ أَقْسَمْتَ وَ قَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى: وَ فِي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وَ ما تُوعَدُونَ‏..

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 112 / نيايش هفدهم‏[1]

    بار خدايا، به تو پناه مى‏بريم، هر گاه شيطان طمع‏ در آن ورزد كه ما را از طاعت تو منحرف دارد و از براى خواريمان به راه معصيت تو كشاند و گناهانى كه در ديده ما بياراسته است ما را خوشايند بود و طاعاتى كه در دل ما ناخوش فرا نموده است بر ما گران آيد.

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 113 / نيايش هفدهم‏[1]

    بار خدايا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و شيطان را بر ما چيره مگردان و از ما نوميدش گردان و طمع‏ او از ما ببر.

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 178 / نيايش بيست و هفتم‏[1]

    كوتاه كن و زبانشان از گفتن به بند آر و چنان كن كه شكست ايشان سبب پراكندگى و عبرت آن كسان گردد كه از پى‏شان مى‏آيند و چون ايشان را به خوارى در افكنى از آن پس هيچ لشكر انگيز طمع‏ در ستيز با ما نكند.

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 186 / نيايش بيست و نهم‏[1]

    خداوندا، تو ما را آزمودى تا در كم و بيش روزيهايمان بدگمان شديم و در مدت عمرمان به آرزوهاى دور و دراز گرفتار آمديم، تا آنگاه كه روزى خود از درگاه ديگر روزيخواران طلبيديم و به عمرى دراز چون عمر پيران كهنسال طمع‏ بستيم. الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 197 / دعاى بيست و نهم از دعاهاى امام عليه السلام است هنگاميكه روزى بر آن حضرت تنگ ميشد

    شده كه فرموده: پروردگارم بمن نماياند كه مسيل وسيع مكّه را برايم طلا كند، گفتم: پروردگارا نميخواهم بلكه ميخواهم روزى سير باشم و روزى گرسنه، زيرا چون گرسنه باشم بسوى تو زارى نموده و تو را ياد مينمايم، و چون سير باشم سپاس تو را بجا ميآورم): [1 بار خدايا تو ما را در روزيهامان ببدگمانى (باور نداشتن باينكه روزيها از جانب خداوند سبحان است كه نتيجه آن يأس و نوميدى از رحمت او است كه آن را از گناهان بزرگ شمرده‏اند چنانكه اميد برحمت او را از بزرگترين اعمال دانسته‏اند) و در مدّت عمرهامان بآرزوى دراز (توقّع و چشمداشت بطول عمر يا بتأخير افتادن پايان آن) آزمايش نموده‏اى (آزمايش خداوند متعال رفتار او است با بندگان مانند كسيكه ديگرى را آزمايش مينمايد تا حقيقت كار را بدست آورد، زيرا او جلّ شأنه بآشكار و نهان دانا است) تا اينكه روزيهاى تو را از روزى خواران (كه تو ايشان را روزى ميدهى و از تو ميخواهند) طلب كرديم، و بسبب آرزوهامان در عمرهاى آنانكه عمر دراز نمودند (مانند حضرت لقمان- عليه السّلام- كه گفته‏اند: سه هزار و پانصد سال عمر نموده و حضرت نوح- عليه السّلام- كه هزار و پنجاه يا هزار و چهار صد سال در اين دنيا زيسته، و سلمان- عليه السّلام- كه سيصد و پنجاه سال يا بيشتر زندگانى كرده) طمع‏ و آز نموديم (بآرزوهاى دراز طمع‏ كرديم كه همچون عمرهاى آنها عمر نمائيم و اين باعث شد كه در طلب روزى و گرد آوردن آن كوشش نمائيم)-] [2 پس بر محمّد و آل او درود فرست، و ما را يقين و باور راستى (يقينى كه راسخ و استوار در دل است) ببخش كه بوسيله آن از دشوارى درخواست (از غير تو) برهانيمان، و اطمينان خالص و پاك (از روآوردن بغير تو) در دل ما افكن كه بآن از سختى رنج (در طلب روزى) نگاهداريمان (هر گاه انسان بخدا و يگانگى و علم و قدرت و حكمت او يقين داشته باشد

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 120 / دعاى هفدهم از دعاهاى امام عليه السلام است هنگاميكه گفتگوى شيطان ميشد

    و از او و دشمنى و مكر او بخدا پناه ميبرد: [1 بار خدايا ما (خداپرستان) بتو پناه ميبريم از تبهكاريها (يا وسوسه‏ها) ى شيطان (آفريده شده از آتش) رانده شده (از رحمت) و از حيله و چاره‏جوئى و مكرهاى (گوناگون) او، و از اطمينان بآرزوها (يا دروغها) و وعده‏ها و فريب و دامهاى او-] [2 و از اينكه در گمراه نمودن ما از طاعتت و خوار ساختن ما بمعصيتت طمع‏ كند، يا نزد ما نيكو باشد چيزى (گناهان) كه او براى ما نيكو مينمايد، يا بر ما سنگين آيد چيزى (طاعات) را كه او در نظر ما زشت گرداند-] [3 بار خدايا او را از ما بسبب عبادت و بندگيت دور كن، و با كوشش ما در دوستيت ذليل و خوار فرما، و ميان ما و او پرده‏اى قرار ده كه آن را ندرد، و سدّ ميان‏پر (استوار) ى كه آن را نشكافد-]

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 182 / دعاى بيست و هفتم از دعاهاى امام عليه السلام است براى مرزداران

    با انواع ميوه‏ها خم گشته جلو چشمشان نمايان كن تا كسى از ايشان آهنگ روى برگرداندن (از دشمن) نكند و گريختن از (برابر) مانند خود را با خويش گفتگو ننمايد-] [5 بار خدايا آنچه خواسته شد دشمنانشان را درهم شكن، و ناخنهاى دشمنان را از ايشان جدا ساز (بآنها شكست رو آورد) و ميان دشمنان و سلاحهاشان جدائى افكن (تا از پيشروى باز مانند) و بندهاى دلهاشان را بكن (از لشگر اسلام بترسانشان) و ميان آنان و آذوقه‏هاشان دورى انداز (تا بر اثر انديشه درباره توشه از دلاوريشان كاسته شود) و در راهها (انديشه‏هاى جنگى) سرگردانشان گردان (تا بانديشه درست دست نيابند) و از چيزى كه بآن رو آورده‏اند (قصد جنگ با مسلمين) گمراهشان ساز، و كمك را از آنها ببر، و از شمارشان بكاه، و دلهاشان را از ترس پر نما، و دستهاشان را از گشودن باز دار، و زبانهاشان را از گفتار ببند (تا مانند لال نتوانند سخنى گويند) و با (سختى و گرفتارى) ايشان پشت سريهاشان را پراكنده گردان، و ايشان را براى آنها كه در پس ايشانند عبرت قرار ده، و بخوار ساختن آنها طمعها و آرزوهاى كسانى (لشگرهائى) را كه پس از ايشانند قطع فرما-] [↑](#footnote-ref-12)
13. مثبت الصحيفة السجادية / 44 / (4)(و كان من دعائه عليه السلام في الصلاة على أتباع الرسل و مصدقيهم:)

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 62 / دعاى چهارم از دعاهاى امام عليه السلام است در درود بر پيروان پيغمبران و ايمان آورندگان بايشان:

    اختلاف نيست كه يكى در باره صحابه گفتارى بگويد و ديگرى خلاف آن را بيان نمايد) و در آنچه (اخبار و احكامى را) كه صحابه (از پيغمبر شنيده و) بآنها رسانده‏اند تهمت بايشان نميزنند (در راستى بيان آنها شكّ نمينمايند)-] [13 بار خدايا از امروز ما تا روز قيامت بر تابعين و زنان و فرزندانشان و بر هر كدام از ايشان تو را اطاعت نموده درود فرست (جمله و بر هر كدام از ايشان ترا اطاعت نموده، از قبيل عطف خاصّ است بر عامّ)-] [14 چنان درودى كه بسبب آن ايشان را از نافرمانى خويش نگهدارى، و در باغهاى بهشت خود براى آنها فراخى دهى، و آنان را از مكر شيطان باز دارى، و بر هر كار نيكى كه از تو كمك خواستند آنها را يارى فرمائى، و آنان را از پيشامدهاى شب و روز جز پيشامدى كه نيكى در آن باشد حفظ نمائى-] [15 و چنان درودى كه بسبب آن ايشان را بر اعتقاد باميد نيكوى بتو و طمع‏ و از در آنچه نزد تو است (روزى كه براى آنها مقدر ساخته‏اى) و بر تهمت نزدن در آنچه (فراوانى نعمت) كه در دسترس بندگان است (نگويند چنين قسمت بر خلاف عدل است) بر انگيزى-]

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 117 / دعاى شانزدهم از دعاهاى امام عليه السلام است هنگاميكه(بدرگاه خداى تعالى) از گناهان گذشت ميطلبيد،

    خود را براى تو بشمارم، يا بر يادآورى گناهانم توانا باشم-] [28 و اينكه خود را باين سخنان سرزنش مينمايم براى طمع‏ در مهربانى تو است كه اصلاح كار گناهكاران بآنست، و براى اميد برحمت تو است كه رهائى گردن خطاكاران بآنست-] [29 بار خدايا اين گردن من است كه (اندوه) گناهان آن را باريك كرده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و بعفو خود آن را (از كيفرت) آزاد كن، و اين پشت من است كه خطاها آن را سنگين كرده، پس بر محمّد و آل او درود فرست، و بانعام خود آن را سبك نما-] [30 اى خداى من اگر در پيشگاه تو بگريم تا پلكهاى چشمانم بيافتد، و بآواز بلند بنالم تا صدايم قطع گردد، و در برابر تو بايستم تا پاهايم ورم كند، و براى تو ركوع كنم (خم شود) تا استخوان پشتم از جا كنده شود، و تو را سجده نمايم (پيشانى بخاك نهم) تا اينكه سياهى (يا كاسه) چشمهايم پنهان شود (بگودى رود) و همه عمر خاك زمين بخورم و تا پايان زندگى آب خاكسترآلود بياشامم، و در بين اين‏ها بذكر تو گويا باشم تا زبانم كند شود، سپس از شرمندگى از تو چشم باطراف آسمان نياندازم، با اين رفتارها

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 206 / دعاى سى و يكم از دعاهاى امام عليه السلام است در بيان توبه و بازگشت

    [8 پس در حاليكه بتو اميد دارد و از تو شرمنده است بسوى تو رو آورده، و با اعتماد بتو خواهشش را بتو متوجّه گردانيده، پس از روى يقين با طمع‏ خود قصد تو كرده، و از روى پاكى با ترسش آهنگ تو نموده، در حاليكه بهر كس باو طمع‏ دارند جز تو طمع‏ نداشته و از هر چه از او ميترسند جز تو نميترسد-] [9 پس با زارى در برابر تو ايستاده، و با فروتنى ديده بزمين انداخته، و براى عزّت و بزرگواريت با خوارى سر بزير افكنده، و با خضوع از راز خود آنچه تو بآن از او داناترى برايت آشكار نموده، و با فروتنى از گناهانش آنچه تو حساب آن را بهتر ميدانى شمرده، و از بزرگى گناهانى كه در علم تو او را تباه ساخته (و خود آگاه نيست) و زشتى گناهانيكه در حكم و فرمان تو او را رسوا گردانيده از تو استغاثه و فريادرسى خواسته، همان گناهانى كه خوشيهاى آن سپرى گشته گرفتاريهايش بجا مانده است-]

    الصحيفة السجادية / ترجمه و شرح فيض الإسلام / 258 / دعاى سى و نهم از دعاهاى امام عليه السلام است در درخواست عفو و گذشت و رحمت و مهربانى(از خداى تعالى):

    [11 تو اگر چنين كنى (مرا پيشواى آنها گردانى)- اى خداى من- آن را درباره كسى بجا ميآورى كه شايستگى كيفر تو را (براى خود) انكار نميكند، و نفس خود را از سزاوار بودن عقاب تو منزّه و پاك نميداند-] [12 آن رفتار را بكسى ميكنى- اى خداى من- كه ترسش از تو از طمع‏ و آزش در (رحمت) تو بيشتر است، و بكسى كه نوميديش از نجات (عذاب) از اميدواريش براى رهائى (از آن) استوارتر ميباشد (و اين گفتار) نه بجهت آنست كه نوميديش نوميدى از رحمت، يا طمعش از روى فريب خوردن (از رحمت تو) باشد بلكه براى آنست كه نيكيهايش ميان بديهايش اندك (كه بحساب نميآيد) و دليلهايش در همه دادخواهيها و گناهان او سست است-] [13 و امّا تو- اى خداى من- شايسته‏اى كه صدّيقين و بسيار راستگويان (پيغمبران) به (رحمت) تو مغرور نشده فريب نميخورند (در قرآن كريم «س 7 ى 99» ميفرمايد: فَلا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخاسِرُونَ‏ يعنى از مكر و عذاب خدا ايمن نيستند مگر گروهيكه زيانكاران‏اند) و گناهكاران از (عفو و گذشت) تو نوميد نگردند (در قرآن شريف «س 12 ى 87»

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 107 / نيايش شانزدهم‏[1]اى خداوند، اگر زبان به نكوهش خويش گشوده‏ام، بدان سبب است كه طمع‏ در رأفت تو دارم كه اصلاح حال گنهكاران بدان باز بسته است، و اميد به رحمت تو دارم كه آزاد ساختن خطا كاران را وسيلت است. [↑](#footnote-ref-13)
14. الصحيفة السجادية / 140 / (31)(و كان من دعائه عليه السلام في ذكر التوبة و طلبها:)(8) فَأَقْبَلَ نَحْوَكَ مُؤَمِّلًا لَكَ مُسْتَحْيِياً مِنْكَ، وَ وَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ ثِقَةً بِكَ، فَأَمَّكَ بِطَمَعِهِ‏ يَقِيناً، وَ قَصَدَكَ بِخَوْفِهِ إِخْلَاصاً، قَدْ خَلَا طَمَعُهُ‏ مِنْ كُلِّ مَطْمُوعٍ فِيهِ غَيْرِكَ، وَ أَفْرَخَ رَوْعُهُ مِنْ كُلِّ مَحْذُورٍ مِنْهُ سِوَاكَ. (9) فَمَثَلَ بَيْنَ يَدَيْكَ مُتَضَرِّعاً، وَ غَمَّضَ بَصَرَهُ إِلَى الْأَرْضِ مُتَخَشِّعاً، وَ طَأْطَأَ رَأْسَهُ لِعِزَّتِكَ مُتَذَلِّلًا، وَ أَبَثَّكَ مِنْ سِرِّهِ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنْهُ خُضُوعاً، وَ عَدَّدَ مِنْ ذُنُوبِهِ مَا أَنْتَ أَحْصَى لَهَا خُشُوعاً، وَ اسْتَغَاثَ بِكَ مِنْ عَظِيمِ مَا وَقَعَ بِهِ فِي عِلْمِكَ وَ قَبِيحِ مَا فَضَحَهُ فِي حُكْمِكَ: مِنْ ذُنُوبٍ أَدْبَرَتْ لَذَّاتُهَا فَذَهَبَتْ، وَ أَقَامَتْ تَبِعَاتُهَا فَلَزِمَتْ. الصحيفة السجادية / 170 / (39)(و كان من دعائه عليه السلام في طلب العفو و الرحمة:)

    (9) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَبْ لِنَفْسِي عَلَى ظُلْمِهَا نَفْسِي، وَ وَكِّلْ رَحْمَتَكَ بِاحْتِمَالِ إِصْرِي، فَكَمْ قَدْ لَحِقَتْ رَحْمَتُكَ بِالْمُسِيئِينَ، وَ كَمْ قَدْ شَمِلَ عَفْوُكَ الظَّالِمِينَ. (10) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنِي أُسْوَةَ مَنْ قَدْ أَنْهَضْتَهُ بِتَجَاوُزِكَ عَنْ مَصَارِعِ الْخَاطِئِينَ، وَ خَلَّصْتَهُ بِتَوْفِيقِكَ مِنْ وَرَطَاتِ الْمُجْرِمِينَ، فَأَصْبَحَ طَلِيقَ عَفْوِكَ مِنْ إِسَارِ سُخْطِكَ، وَ عَتِيقَ صُنْعِكَ مِنْ وَثَاقِ عَدْلِكَ. (11) إِنَّكَ إِنْ تَفْعَلْ ذَلِكَ- يَا إِلَهِي- تَفْعَلْهُ بِمَنْ لَا يَجْحَدُ اسْتِحْقَاقَ عُقُوبَتِكَ، وَ لَا يُبَرِّئُ نَفْسَهُ مِنِ اسْتِيجَابِ نَقِمَتِكَ (12) تَفْعَلْ ذَلِكَ- يَا إِلَهِي- بِمَنْ خَوْفُهُ مِنْكَ أَكْثَرُ مِنْ طَمَعِهِ‏ فِيكَ، وَ بِمَنْ يَأْسُهُ مِنَ النَّجَاةِ أَوْكَدُ مِنْ رَجَائِهِ لِلْخَلَاصِ، لَا أَنْ يَكُونَ يَأْسُهُ قُنُوطاً، أَوْ أَنْ يَكُونَ طَمَعُهُ‏ اغْتِرَاراً، بَلْ لِقِلَّةِ حَسَنَاتِهِ بَيْنَ سَيِّئَاتِهِ، وَ ضَعْفِ حُجَجِهِ فِي جَمِيعِ تَبِعَاتِهِ (13) فَأَمَّا أَنْتَ- يَا إِلَهِي- فَأَهْلٌ أَنْ لَا يَغْتَرَّ بِكَ الصِّدِّيقُونَ، وَ لَا يَيْأَسَ مِنْكَ الْمُجْرِمُونَ، لِأَنَّكَ الرَّبُّ الْعَظِيمُ الَّذِي لَا يَمْنَعُ أَحَداً فَضْلَهُ، وَ لَا يَسْتَقْصِي مِنْ أَحَدٍ حَقَّهُ [↑](#footnote-ref-14)
15. |  |
    | --- |
    | **طَمَع** به معنای امید است. در [مجمع البیان](https://fa.wikifeqh.ir/%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9_%D8%A7%D9%84%D8%A8%DB%8C%D8%A7%D9%86" \o "مجمع البیان" \t "_blank) فرموده: طمع علاقه نفس است به نفع مظنون، نظیر آن است [امل](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%A7%D9%85%D9%84" \o "امل" \t "_blank) و [رجاء](https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B1%D8%AC%D8%A7%D8%A1" \o "رجاء" \t "_blank)، و نقیض آن [یاس](https://fa.wikifeqh.ir/%DB%8C%D8%A7%D8%B3" \o "یاس" \t "_blank) است. [۴]أفتطمعون أن يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه وهم يعلمون (75)).اللغة: الطمع: تعليق النفس بما تظنه من النفع، ونظيره الأمل والرجاء.ونقيضه اليأس. |

    [↑](#footnote-ref-15)
16. الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 112 / نيايش هفدهم‏[1]بار خدايا، به تو پناه مى‏بريم، هر گاه شيطان طمع‏ در آن ورزد كه ما را از طاعت تو منحرف دارد و از براى خواريمان به راه معصيت تو كشاند و گناهانى كه در ديده ما بياراسته است ما را خوشايند بود و طاعاتى كه در دل ما ناخوش فرا نموده است بر ما گران آيد.

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 113 / نيايش هفدهم‏[1]بار خدايا، بر محمد و خاندانش درود بفرست و شيطان را بر ما چيره مگردان و از ما نوميدش گردان و طمع‏ او از ما ببر.

    الصحيفة السجادية / ترجمه آيتى / 178 / نيايش بيست و هفتم‏[1]

    كوتاه كن و زبانشان از گفتن به بند آر و چنان كن كه شكست ايشان سبب پراكندگى و عبرت آن كسان گردد كه از پى‏شان مى‏آيند و چون ايشان را به خوارى در افكنى از آن پس هيچ لشكر انگيز طمع‏ در ستيز با ما نكند [↑](#footnote-ref-16)
17. “**ایاک و الطمع فی الناس فإنه فقر حاضر**” (۹)بپرهیز از طمع که تهیدستی حاضر است.، [امام باقر](https://msagheb.ir/mag/category/knowledge-of-ahl-al-bayt/imam-baqir-knowledge-of-ahl-al-bayt) (علیه السلام) فرمود : “**بئس العبد معبد له طمع یقوده**” (۱۰) (چه بد بنده ای است، بنده ای که طمع جلودار اوست.)

    .از [امام حسین](https://msagheb.ir/mag/category/knowledge-of-ahl-al-bayt/imam-hussein-knowledge-of-ahl-al-bayt/) (علیه السلام) پرسیدند که چه چیز ایمان را در بنده، پا بر جا می کند؟ حضرت پاسخ فرمودند: (ورع) .و سپس فرمودند:**و الذی یخرج منه الطمع**”آنچه موجب خروج ایمان از دل می شود، طمع است.

    امام صادق در حدیث می فرمایند:” یَا هِشَامُ إِیَّاکَ وَ الطَّمَعَ وَ عَلَیْکَ بِالْیَأْسِ مِمَّا فِی أَیْدِی النَّاسِ وَ أَمِتِ الطَّمَعَ مِنَ الْمَخْلُوقِینَ فَإِنَّ الطَّمَعَ مِفْتَاحُ الذُّلِّ وَ اخْتِلَاس”[[۱۰]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/" \l "_edn10)از طمع برحذر باش و از آن چه در دست های مردم است نا امید باش و طمع را از مخلوقین بمیران به درستی که طمع کلید ذلت و اختلاس است. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:” زنهار که گرد طمع نگردى که آن فقر حاضرى است.”[[۱۱]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/" \l "_edn11)

    از حضرت امام محمد باقر (ع) در مورد فرد طماع می فرمایند:”بد بنده‌اى است بنده‌اى که او را طمعى است، که وى را به هر خانه مى‌کشد.”[[۱۲]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/" \l "_edn12)  [[۱۰]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/#_ednref10) بحارالانوار،ج۱،ص۱۵۶

    [[۱۱]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/" \l "_ednref11) همان، ج ۷۳، ص ۱۶۸

    [[۱۲]](https://onlinehawzah.com/%D8%B7%D9%85%D8%B9/" \l "_ednref12) معراج السعاده،ص۴۰۳ [↑](#footnote-ref-17)